

خائي الققى

۱۹–۷–۹۶ كتاب القصاص

مهلي الهادوي الطهاني

كتاب القصاص

في النفس

فیما دو نها

القصياص

كتاب القصاص

- كتاب القصاص
- و هو إما في النفس و إما فيما دونها.



قصاص النفس

في الموجب الشرائط المعتبرة فيه قصاص النفس ما يثبت به كيفية الاستيفاء

قصاص النفس

- القسم الأول في قصاص النفس
 - و النظر فيه في الموجب،
 - و الشرائط المعتبرة فيه،
 - و ما يثبت به،
 - و كيفية الاستيفاء.

موجب قصاص النفس

- القول في الموجب
- و هو إزهاق النفس المعصومة عمدا مع الشرائط الآتية:.

موجب قصاص النفس

• مسألة ١ يتحقق العمد محضا بقصد القتل بما يقتل و لو نادرا، و بقصد فعل يقتل به غالبا، و إن لم يقصد القتل به، و قد ذكرنا تفصيل الأقسام في كتاب الديات



القول في الشرائط المعتبرة في القصاص

- القول في الشرائط المعتبرة في القصاص
 - و هي أمور:
 - الأول- التساوى في الحرية و الرقية،
 - الثاني التساوى في الدين
 - الشرط الثالث انتفاء الأبوة،
- الشرط الرابع و الخامس العقل و البلوغ،
- الشرط السادس أن يكون المقتول محقون الدم،

خاع الفقر

القول فيما يثبت به القود

- القول فيما يثبت به القود
 - و هو أمور:
 - الأول الإقرار بالقتل:
- و یکفی فیه مرة واحدة، و منهم من یشترط مرتین، و هو غیر وجیه.

يعتبر في المقر

- مسألة ١ يعتبر في المقر البلوغ و العقل و الاختيار و القصد و الحرية،
- فلا عبرة بإقرار الصبى و إن كان مراهقا، و لا المجنون، و لا المكره، و لا السكر الله الله عقله و الختياره. لا الساهى و النائم و الغافل و السكران الذي ذهب عقله و اختياره.

يقبل إقرار المحجور عليه

• مسألة ٢ يقبل إقرار المحجور عليه لسفه أو فلس بالقتل العمدى، فيؤخذ بإقراره، و يقتص منه في الحال من غير انتظار لفك حجره.



لو أقر شخص بقتله عمدا و آخر بقتله خطأ

• مسألة ٣ لو أقر شخص بقتله عمدا و آخر بقتله خطأ كان للولى الأخذ بقول صاحب العمد ، فيقتص منه، و الأخذ بقول صاحب الخطأ، فيلزمه بالدية، و ليس له الأخذ بقولهما.

خاج الفقى

الثاني البينة

- الثاني البينة:
- لا يثبت ما يوجب القصاص سواء كان في النفس أو الطرف إلا بشاهدین عدلین، و لا اعتبار بشهادة النساء فیه منفردات و لا منضمات إلى الرجل، و لا توجب بشهادتهن الدية فيما يوجب القصاص، نعم تجوز شهادتهن فيما يوجب الدية كالقتل خطاً أو شبه عمد، و في الجراحات التي لا توجب القصاص كالهاشمة و ما فوقها، و لا يثبت ما يوجب القصاص بشهادة شاهد و يمين المدعى على قول مشهور.

- الحقوق ضربان حق الله، و حق الآدمى:
- فأما حق الآدمي فإنه ينقسم في باب الشهادة ثلثة أقسام.
- أحدها لا يثبت إلا بشاهدين ذكرين، و هو ما لم يكن مالا و لا المقصود منه المال و يطلع عليه الرجال، كالنكاح، و الخلع، و الطلاق، و الرجعة، و التوكيل، و الوصية إليه، و الوديعة، و الجناية الموجبة للقود، و العتق، و النسب، و الكتابة، و قال بعضهم:
 - يثبت جميع ذلك بشاهد و امرأتين و هو الأقوى إلا القصاص.

اعتبار شهادة النساء

• و يجوز شهادة النّساء في القتل و القصاص إذا كان معهن رجال أو رجل: بأن يشهد رجل و امرأتان على رجل بالقتل أو الجراح. فأمّا شهادتهن على الانفراد فإنّها لا تقبل على حال.

خاع الفقه

- الثالث: الجنايات، و قد منع في (الخلاف) من قبول شهادتهن في القتل الموجب للقود و نحو ذلك ما لم يكن مالا و لا المقصود منه المال «۴».
- و قوسى فى (المبسوط) قبول شهادتهن مع الرجال فى الجناية الموجبة للقود «۵».
 - (۴) الخلاف، كتاب الشهادات، المسألة ۴.
 - (۵) المبسوط ۸: ۱۷۲

- و قال فى (النهاية): تجوز شهادة النساء فى القتل و القصاص إذا كان معهن رجل، لئلّا يبطل دم امرئ مسلم، غير أنّه لا يثبت بشهادتهن القود، و تجب بها الدية على الكمال «۶».
 - و منع ابن إدريس من قبول شهادتهن مع الرجال «٧».
 - (۶) النهاية: ٣٣٣.
 - (۷) السرائر ۲: ۱۳۷ ۱۳۸.

خاع الفقر

- و الظاهر من كلام ابن أبى عقيل: القبول.و ابن الجنيد وافق كلام شيخنا في (النهاية)، و كذا أبو الصلاح و ابن البراج «٨»، و هو المعتمد.
- لما رواه جميل بن دراج و ابن حمران في الصحيح عن الصادق عليه السلام، قالا: قلنا: أ تجوز شهادة النساء في الحدود؟ قال: «في القتل وحده، إن عليّا عليه السلام كان يقول: لا يبطل دم امرئ مسلم» «۱».
 - (٨) الكافى فى الفقه: ٣٣۶، المهذّب ٢: ٥٥٨.
- (۱) الكافى ٧: ٣٩٠/ ١، التهذيب ۶: ٢۶۶/ ٧١١، الاستبصار ٣: ٢۶/ ٨٢.

- و عن زيد الشحّام، قال: سألته عليه السلام: عن شهادة النساء، إلى أن قال: قلت: أ فتجوز شهادة النساء مع الرجال في الدم؟ فقال: «نعم» «٢».
- و عن الكناني عن الصادق عليه السلام، قال: «تجوز شهادة النساء في الدم مع الرجال» «٣».
 - (٢) التهذيب ۶: ۲۶۶/ ۲۱۲، الاستبصار ۳: ۲۷/ ۸۳.
 - (٣) التهذيب ۶: ۲۶۷/ ۲۱۳، الاستبصار ٣: ۲۷/ ۸۴.

خاع الفقر

- احتج المانع، بما رواه ربعى عن الصادق عليه السلام، قال: «لا تجوز شهادة النساء في القتل» «۴».
- و عن محمد بن الفضيل عن الرضا عليه السلام، قال: «لا تجوز شهادتهن في الطلاق و لا في الدم» «۵».
- و الجواب: الحمل على شهادتهن منفردات، أو نقول بالموجب، فإنّا لا نثبت القود بشهادتهن بل نوجب الدية.
 - (۴) التهذيب ۶: ۲۶۷/ ۲۱۶، الاستبصار ۳: ۲۷/ ۸۷.
- (۵) الكافى ۷: ۳۹۱/ ۵، التهذيب ۶: ۲۶۴/ ۷۰۵، الاستبصار ۳: ۲۳/ ۷۳.



- شهادت زنان
- در آیات و روایات، شهادت زن در برخی موارد مقبول و در برخی موارد مردود شمرده شده است.
- مواردی هم وجود دارد که در هیچ دلیل خاصی نسبت به شهادت زنان در آن موارد مطلبی بیان نشده است.



فقها هر جا که دلیل خاصی بر پذیرش شهادت زنان وجود داشته، شهادت زن را پذیرفته اند و در سایر موارد این شهادت را قبول نکرده اند، چه دلیل خاص بر رد آن وجود داشته باشد و چه از مواردی بوده که هیچ دلیلی بر رد یا قبول شهادت در آن وجود نداشته است.

- در واقع، آنان با فرض این که »حجیت« نیازمند دلیل است، به جستوجوی دلیل خاص بر حجیّت شهادت زنان بودهاند و فقط به مواردی اکتفا کردهاند که در آیات یا روایات، شهادت زنان پذیرفته شده است.
- این نکته که »حجیّت «نیازمند دلیل است، جای تردید نیست. ولی آنچه جای تأمل دارد، وجود دلیلی عام بر »حجیّت «هـر شـهادتی است، چه شاهد زن باشد و چه مرد. گویا فقهای گذشته فقدان چنین دلیلی را مفروض گرفته اند. چون در میان ادله ی لفظی آیات و روایات چنین مطلبی را نمی توان یافت.

خاع الفقر

- ولی باید توجه داشت که »شهادت« یک حجت عقلایی است. یعنی وقتی کسی به امری، علم حسی یا شبیه به آن دارد و از آن خبر میدهد، این اخبار در نزد عقلا یک نوع دلیل بر آن امر محسوب می شود.
- از نظر عقلا در شهادت، یقین مستند به حس یا شبیه آن، معیار است و در شاهد چیزی بیش از عقل و و ثاقت معتبر نیست.
- یعنی عقلا همین مقدار را کافی میدانند که شخص عاقل مورد اعتماد باشد و از چیزی که به آن یقین دارد، خبر دهد.

اعتبار شهادة النساء

پس از شرایط شاهد، فقط به عقل و وثاقت اکتفا میکنند و در شرایط شهادت، یقین حسی یا قریب به آن را معتبر میدانند. و هیچ شرط دیگری، حتی تعدد شاهد را در حجیت شهادت معتبر نمی دانند. این امر با مراجعه به وجدان عقلایی از یک سو، و رفتارهای عقلا در جای جای عالم از سوی دیگر کاملا آشکار می شود.

اعتبار شهادة النساء

از این رو، در تمام قوانین، »شهادت« به عنوان یک عامل اثبات پذیرفته شده است. البته در برخی قوانین، شرایطی خاص برای شهادت اعتبار شده که در قوانین دیگر مورد پذیرش قرار نگرفته است. مثلاً در برخی قوانین شاهد باید در هنگام ادای شهادت بر صدق گفتهی خود قسم یاد کند، مانند ایین دادرسی کشورهای اروپایی، در حالی که در برخی قوانین چنین چیزی لازم نیست، مانند ایین دادرسی اسلامی که در آن شاهد لازم نیست بر صدق گفتار خود قسم بخورد. ولى اصل حجيت شهادت، امرى است كه همهی قوانین به ان اعتراف دارند.



- در فقه اسلامی برای شاهد، شرایط خاصی مانند بلوغ، ایمان یا اسلام، عدالت، و حلالزادگی اعتبار شده است.
- ولی در شرایط شهادت چیزی بر آنچه عقلا معتبر میدانند، افروده نشده است.
- البته در حجیت شهادت، تعدد شاهد شرط شده و جز در مواردی خاص به شهادت یک شاهد اکتفا نشده است.



• حال این سؤال مطرح است که آیا در شاهد »مرد بودن «نیز شرط است؟ بدون شک از نظر عقلا چنین شرطی وجود ندارد. در لسان شارع مرد بودن شاهد در برخی موارد معتبر دانسته شده و در برخی دیگر از موارد، آثار و شرایط شهادت زن با مرد متفاوت شمرده شده است و در بعضی موارد، شارع هیچ نظر خاصی ابراز نکرده است.



- آیا از این آیات و روایات می توان انکار شارع را نسبت به حجیت شهادت زن جز در مواردی که شارع به صراحت آن را پذیرفته است، استفاده کرد؟
- یا فقط به اندازهای که شارع حجیت شهادت زن را ردع کرده است، بنا و ارتکاز عقلا مردوع است و در سایر موارد، شارع این بنا و ارتکاز را پذیرفته و آن را امضا کرده است؟
- پاسخ به این سؤال که در واقع سرنوشت حجیت شهادت زنان به آن بستگی دارد، در گرو بررسی آیات و روایات مربوط به این بحث است



- شهادت زنان در آیات و روایات
- آیات و روایات مرتبط با بحث جنسیّت شاهد را می تـوان بـه چنـد گروه طبقه بندی کرد:
 - ۱. دال بر نفی حجیت شهادت زن مطلقا



• آقای خویی صحیحه ی سکونی از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از علی بن أبی طالب علیه السلام را دلیلی بر نفی اعتبار شهادت زنان به طور کلی جز در موارد استثنا شده، می داند. (۶۹)



- در این روایت آمده است:
- شهادت زنان در طلاق، ازدواج و حدود جایز نیست، مگر در دیون و آنچه مردان نمی توانند به آن نگاه کنند.(۷۰)

- - (۷) التهذيب ۶ ۲۸۱ ۳۷۷.

- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بُنَان بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ «١»
- أَقُولَ: حَمَلَهُ الشَّيْخُ أَيْضاً عَلَى التَّقِيَّة وَ اَلْكَرَاهَة وَ اسْتَدَلَّ عَلَى كَوْنِهِ لِلتَّقِيَّة بروايَة دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ السَّابِقَة «٢».
 - (۱) الاستبصار ۳ ۲۵ ۸۰.
 - (٢) تقدم في الحديث ٣٥ من هذا الباب.

اعتبار شهادة النساء

• ٣٣٩٢٣ - ٣٥ - «٢» وَ بإسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَد بْنِ مُحَمَّدِ عَنْ مُحَمَّدِ عَنْ مُحَمَّدِ عَنْ مُحَمَّدِ عَنْ مُحَمَّدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَة النِّسَاءِ فِي دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَة النِّسَاءِ فِي النَّكَاحِ بِلَا رَجُلٍ مَعَهُنَّ – إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُنْكِرَةً فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ – النِّكَاحِ بِلَا رَجُلٍ مَعَهُنَّ – إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُنْكِرَةً فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ –

- ثُمَّ قَالَ مَا يَقُولُ فِي ذَلِكَ فُقَهَا وَكُمْ قُلْتُ يَقُولُونَ لَا تَجُوزُ إِلَّا شَهَادَةُ رَجُلَيْن عَدْلَيْن فَقَالَ كَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ هَوَّنُوا وَ اسْتَخَفُّوا بِعَزَائِمِ اللَّهِ وَ فَرَائِضِهِ وَ شَدَّدُوا وَ عَظَمُوا مَا هَوَّنَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ أَمَر فِي الطَّلَاق بِشَهَادَة رَجُلَيْن عَدْلَيْن فَأَجَازُوا الطَّلَاق بِلَا شَاهِدٍ وَاحِدٍ -
- وَ النِّكَاحُ لَمْ يَجِئْ عَنِ اللَّهِ فِي تَحْرِيمِهِ ﴿۵» فَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صِ فِي ذَلِکَ الشَّاهِدَيْنِ تَأْدِيباً وَ نَظَراً لِئَلَّا يُنْكَرَ الْوَلَدُ وَ الْمِيرَاثُ وَ قَدْ ثَبَتَ عُقْدَةُ النِّكَاحِ (وَ اسْتُحِلَّ الْفُرُوجُ) ﴿١» وَ لَا أَنْ يُشْهَدَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ يُجِيزُ شَهَادَةَ الْمَرْأَتَيْنِ فِي النِّكَاحِ عِنْدَ الْإِنْكَارِ وَ لَا يُجِيزُ فِي النِّكَاحِ عِنْدَ الْإِنْكَارِ وَ لَا يُجِيزُ فِي النِّكَاحِ عِنْدَ الْإِنْكَارِ وَ لَا يُجِيزُ فِي الطَّلَاقِ إِلَّا شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ -

خاع الفقر

اعتبار شهادة النساء

• فَقُلْتُ فَأَنَّى ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى قَوْلُهُ فَرَجُلُ وَ امْرَأْتان «٢» فَقَالَ ذَلِكَ فِي الدَّيْن - إذا لَمْ يَكُنْ رَجُلَانِ فَرَجُلِ وَ امْرَأْتَان - وَ رَجُلُ وَاحِدٌ وَ يَمِينُ الْمُدَّعِي إِذَا لَمْ يَكُنِ امْرَأْتَانَ - قَضَى بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَعْدَهُ عِنْدَكُمْ.



- (۴) التهذیب ۶ ۲۸۱ ۷۷۴، و الاستبصار ۳ ۲۶ ۸۱.
 - (۵) في الاستبصار عزيمة (هامش المخطوط).
 - (١) في المصدر و يستحل الفرج.
 - (۲) البقرة ۲ ۲۸۲.

•



• در این روایت استثنا، منقطع است، زیرا مستثنی – دیون و آنچه مردان در آن می توانند نظر کنند – خارج از مستثنی منه – حدود – است و چنین استثنایی دلالتی بر حصر ندارد. پس این روایت جز قبول شهادت زنان در مستثنی و عدم قبول آن در طلاق، ازدواج و حدود دلالتی ندارد.

